

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

شماره نهم، تابستان ۱۴۰۱، ص ۱۸۶ - ۱۹۵

بررسی مسأله ادعای اعجاز علمی آیه ۱۲۵ سوره انعام

فاطمه اکبری درجه^۱

توران توکلی زاده^۲

علی خواجهویی بازمانده^۳

فاطمه امیری فرد^۴

چکیده

اندیشمندان و مفسران در بررسی قرآن کریم به ویژه در مطالعه آیاتی که با موضوعات علوم تجربی نسبتی دارند، رویکردهای متفاوتی برگزیده اند، برخی بر این باورند که هر علمی از علوم بشری را می توان در قرآن جستجو کرد، از سوی دیگر برخی مخالفان معتقدند قرآن هیچگونه رسالتی در حوزه علوم تجربی ندارد. در مقابل این دو نظر، عده ای راه میانه را در پیش گرفته و با تخطئه دو دیدگاه قبلی، یافته های قطعی علوم جدید را در قرآن کریم پذیرفته اند و آن را نشانه ای از اعجاز علمی قرآن کریم دانسته اند. از جمله آیاتی که برداشت اعجاز علمی از آن شده است و علاوه بر اثبات اعجاز علمی قرآن، خواسته اند حقانیت قرآن را نیز از آن استفاده کنند، آیه ۱۲۵ سوره انعام است. برخی از مفسران آیه را اعجازی علمی از قرآن دانسته اند، اما گروهی بر این باورند که آیه هیچ دلالتی بر اعجاز علمی ندارد. لذا این پژوهش در صدد بررسی این مطلب می باشد.

کلیدواژه ها: اعجاز، اعجاز علمی، تفسیر علمی، صدر.

۱. طلبه سطح چهار (دکتری)، رشته تفسیر تطبیقی، مؤسسه آموزش عالی حضرت فاطمه الزهراء (سلام الله علیها)، شهر اصفهان، استان اصفهان، ایران، پژوهشگر و

فعل فرهنگي، fakbary۷۰@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد، رشته برنامه ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول، استان خوزستان، ایران، فعل فرهنگي و مدیر دبستان رضوان،

t.tavakoli۲۳۷۰@jmail.com

۳. کارشناسی ارشد، رشته تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، مدرس گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی واحد بردسیر، استان کرمان، ایران، فعل فرهنگي و دبیر تاریخ

Ali_khajouei@yahoo.com

۴. طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته تاریخ اسلام، مؤسسه آموزش عالی حوزوی مرکز آموزش های غیرحضوری قم، استان قم، ایران، پژوهشگر و فعل

فرهنگي، Javadr۱۲۳۴۵۶@gmail.com

قرآن کریم به عنوان معجزه جاوید پیامبر اسلام، (صلی الله علیه و آله) سند زنده‌ای برای حقانیت اسلام است و با توجه به هدف نزول، کتاب انسان‌سازی است که تمامی مطالب آن در راستای رشد، تعالی، تربیت و تکامل انسان است. لکن اشاراتی گذرا بر مسائل علمی و اسرار وجود و کائنات و هستی نیز دارد که نشان از اعجاز علمی آن است و با پیشرفت علوم و فنون بشری، هر زمان، بعد تازه‌ای از اعجاز آن به اثبات رسیده و در عصر حاضر نیز، این جنبه از اعجاز بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است. مسائل علمی که قرآن در صدر اسلام به آنها اشاره نموده است، مطالب علمی شگفت‌انگیزی بوده که در آن زمان، آگاهی به آنها جزء از طریق وحی غیرممکن بوده است. بخشی از آن مطالب، با گذشت زمان و پیشرفت علوم، روشن شده است. در عصر حاضر نیز که دانش تجربی بشر نسبت به هزار سال پیش، متحول شده و به افقهای بلندی رسیده، می‌تواند آنها را درک کند. این در حالی است که قرآن سال‌ها پیش، به صراحت، اشاره و یا اجمال بیان نموده است که بشر آن روز، درکی از آنها نداشته، همان‌طور که بشری امروزی نیز، در مواردی، درکی از مسائل علمی قرآن ندارد و شاید بعد گذشت چندین سال نکات دقیق علمی قرآن مورد شناسائی واقع شود. اعجاز در لغت به معنای ناتوان کردن است. (ابن فارس، ۱۴۲۰، ۴: ۲۳۲) و در اصطلاح گفته شده: «کسی که مقامی را از ناحیه خداوند ادعا می‌کند و به عنوان گواه بر صدق گفتارش عملی انجام دهد که قوانین طبیعت را بشکند، به طوری که دیگران از انجام دادن آن عمل عاجز و ناتوان باشند، چنین عمل خارق العاده را معجزه و انجام دادن آن را «اعجاز» می‌نامند. (خوئی، ۱۳۵۴، ۴۱)

مفسران علوم قرآنی در مورد جامعیت قرآن اختلاف نظر دارند. گروهی براین باورند که قرآن در بردارنده و جامع تمام جزئیات مسائل علمی است. این اندیشه اولین بار در کتاب «احیاء العلوم» و «جواهر القرآن» ابو حامد غزالی دیده شده است. (غزالی، ۱: ۲۸۹؛ رضایی، ۱۳۸۱، ۲۶) گروهی در مقابل این نظریه معتقدند که قرآن کریم هیچ اشاره‌ای به مسائل و علوم تجربی و جدید ندارد. ابو اسحاق شاطبی (م ۷۹۰ ق) که اولین مخالف با نظریه غزالی بود. (همان) گروه سوم بین این دو نظریه جمع کرده‌اند که از طرفی همه علوم بشری در ظواهر قرآن وجود ندارد و هدف اصلی قرآن نیز هدایت‌گری بشر به سوی خداست و از طرفی، قرآن کریم دعوت به تفکر و علم می‌کند و برخی از مثال‌ها و مطالب علمی صحیح و حق را بیان می‌کند که بیانگر اعجاز علمی قرآن است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۶۲۸)

هر چند آغاز پیدایش بحث اعجاز به‌طور دقیق، مشخص نیست، اما در مورد قرآن کریم از نخستین مباحث آن است. قرآن کریم نیز در بحث معجزه بودن خود، تعبیر «اعجاز» و «خارق العاده» به کار برده است و از معجزات انبیاء با تعبیر «آیه و بینه» یاد نموده است. از این روی اصطلاح معجزه در مورد قرآن بعدها رواج یافته است. نخستین مرحله از مباحث اعجاز قرآن، در آثار مفسران، متکلمان و ادیبان یافت می‌شود و با بررسی‌های تاریخی، می‌توان گفت که در نیمه دوم قرن دوم، مبحث اعجاز قرآن، آغاز شده است. (مؤدب، ۱۳۷۹، ۱۰)

بسیاری از مفسران و دانشمندان شیعه و سنی نیز تلاش کردند اعجاز علمی قرآن را اثبات کنند. کتاب‌های فراوانی نیز در زمینه تفسیر علمی قرآن و اعجاز آن نگارش شده است. سه کتاب «کشف الأسرار النورانية القرآنية»، «البراهین البینات فی بیان حقائق الحيوانات» و «تبیان الأسرار الربانیة فی النباتات والمعادن والخواص الحيوانية»، از محمد بن احمد اسکندرانی و المنارنوشته رشید رضا و جواهرالقرآن طنطاوی، نخستین تفسیرهای علمی از قرآن هستند. محمد هادی معرفت نیز در جلد ششم التمهید، به این موضوع پرداخته است. برخی دیگر از مهم‌ترین کتاب‌ها در این زمینه عبارت است از: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، الاعجاز التربوی للقرآن، مصطفی رجب، موسوعة الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم والسنة المطهرة از یوسف الحاج احمد، الموسوعة العلمیة فی اعجاز القرآن الکریم والسنة النبویة از امجد فتحی و هانی بن مرعی القلینی، موسوعة الذهبیة فی اعجاز القرآن الکریم والسنة النبویة احمد مصطفی متولی و من الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم از دکتر حسن ابوالعینی. فصلنامه «الاعجاز العلمی فی القرآن والسنة»، از جمله نشریات علمی است که در بیش از سی شماره، از اعجاز علمی قرآن در زمینه‌های پزشکی، نجوم، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی، ریاضی، اقتصاد، تربیت و جامعه‌شناسی سخن گفته است. این گفتار با توجه به منابع ذکر شده و دیدگاه‌ها درباره اعجاز علمی، در صدد بررسی ادعای اعجاز علمی آیه ۱۲۵ سوره انعام می‌باشد.

"فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ"؛ (انعام/۱۲۵) "پس کسی را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای [پذیرفتن] اسلام می‌گشاید؛ و کسی را که [به خاطر لجاجت و عنادش] بخواهد گمراه نماید، سینه‌اش را چنان تنگ می‌کند که گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود؛ خدا این گونه پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد".
قبل از هر چیزی لازم است مفردات آیه تبیین شود.

شرح: بسط و وسعت دادن. (قرشی، ۱۳۷۱، ۴: ۱۳). این واژه در اصل به معنای پهن و باز کردن گوشت و امثال آن است. گفته شده: "شَرَحْتُ اللَّحْمَ وَ شَرَحَّتُهُ: (گوشت را باز و گسترده کردم". (راغب، ۱۳۶۹، ۲: ۳۱۳)
صدر: سینه. جمع آن صدور. (قرشی، ۱۳۷۱، ۴: ۱۱۴) و اشْرَحُ الصَّدْرَ یعنی باز شدن سینه و فراخی. (راغب، ۱۳۶۹، ۲: ۳۱۳) در اینجا روح و فکر است و در بسیاری از موارد کنایه به کار می‌رود و منظور از همان وسعت روح و بلندی فکر و گسترش افق عقل آدمی است، زیرا پذیرا شدن حق، احتیاج به گذشته‌های فراوانی از منافع شخصی دارد که جز صاحبان ارواح وسیع و افکار بلند آمادگی برای آن نخواهند داشت. (مکارم، ۱۳۷۱، ۵: ۴۳۵)

حرج: اصل حَرَجٌ وَ حَرَّاجٌ، انباشته شدن و گرد آمدن چیزی است از این رو به معنی تنگی و سختی و فشار میان اجزاء آن چیز متراکم است و به هر سختی و گناه نیز حرج گویند. (راغب، ۱۳۶۹، ۱: ۴۶۸) حرج در آیه تأکید ضیق است. (قرشی، ۱۳۷۱، ۲: ۱۱۷) در آیه فوق سعه صدر، از موهبت‌های الهی و ضیق صدر از کیفرهای الهی شمرده شده است، کسانی

که روحشان آن چنان گشاده است که آمادگی برای پذیرش هر واقعیتی - هر چند بزرگ باشد - دارند، اما به عکس افرادی روحشان آن چنان تنگ است که گویا راهی برای نفوذ هیچ حقیقتی در آن نیست. (مکارم ۱۳۷۱، ۵: ۴۳۷)

صعد: الصَّعَدَ و الصَّعِيدَ و الصُّعُودَ: در اصل به یک معنی هستند ولی واژه‌های - صُعُود و صَعَدَ - به فرجام و عاقبت دشوار و سخت گفته شده و به طور استعاره برای هر سختی بکار می‌رود. (راغب، ۱۳۶۹، ۲: ۳۹۹)

۱. سختی تنفس در طبقات بالای جو

صاحب تفسیر مراغی می‌نویسد: «پاک و منزّه است خدایی که، در کتابش قرآن کریم به مسئله ای اشاره کرده که بشر به اسرارش دست نیافت، مگر بعد از ۱۴۰۰ سال، با پیش رفت علم فضایی، اکنون دانشمندان به سبب رفتن به فضا و با تجربه به آنچه رسیدند که ۱۴۰۰ سال پیش قرآن کریم آن را بیان کرده است، این دلیلی است بر درستی آنچه را که در علم طبیعی ثابت شده، از اختلاف فشار جوی در طبقات مختلف هوا، و امروز به وسیله علم ثابت گشته که در طبقات بالای جو هوا کمتر از طبقات پایین است. هر چه انسان بیشتر به سمت آسمان بالا رود احساس می‌کند که به هوای بیشتری نیاز دارد و به جهت کمبود هوا و اکسیژن، احساس تنگی نفس می‌کند، تا جایی که برای سیر در فضا احساس نیاز به کپسول‌های مجهز به هوا پیدا می‌کند. عالمان و مفسران در گذشته نتوانستند، تفسیر روشنی از این آیات داشته باشند؛ زیرا برای آنان راهی به اسرار این آیات وجود نداشت. ولی در دوران معاصر با کشف‌های علوم جدید و پیش رفت علوم، این امکان برای مفسران فراهم شد، که مقصود از این گونه آیات را بیابند. از این رو قول کسانی که می‌گویند علم و دین دو برادر صمیمی هستند نه دشمن یکدیگر، حرف درستی است. بنابراین، هر چه علم بیشتر پیش رفت کند مسائل بیشتری که در گذشته برای عالمان و مفسران مخفی بود، کشف خواهد شد». (مراغی، ۱۴۱۸، ۳ / ۱۹۸) آنان با توجه به تشبیهی که در آیه ۱۲۵ سوره انعام بیان شده، این نکته علمی را برداشت کرده‌اند که در این آیه حالت کسی که ایمان نمی‌آورد و سینه‌اش تنگ می‌شود، به حالت کسی تشبیه شده است که در آسمان‌ها بالا می‌رود.

۲. ارتباط میان صعود به آسمان و تنگی سینه

پیشینیان بر این عقیده بوده‌اند که هوا فاقد وزن است، تا سال ۱۶۴۳ م که وسیله هواسنجی بر دست «توریچلی» (۱۶۰۸ - ۱۶۴۷) اختراع گردید و بدین وسیله پی بردند که هوا دارای وزن و ترکیبی از گازهای مخصوصی است که هر یک وزن مشخصی دارد و می‌توان وزن هوا را در هر کجا با مقدار فشاری که وارد می‌آورد، سنجید و هر چه از سطح دریا بالا رویم از این فشار کاسته می‌شود. امروزه به دست آمده که فشار هوا در سطح دریا، معادل ثقل لوله عمودی جیوه به ارتفاع ۷۶ سانتی‌متر است. همین فشار در سطح دریا بر بدن انسان وارد می‌شود. ولی در ارتفاع ۵ کیلومتر از سطح دریا، این فشار به نصف کاهش می‌یابد. پس هر چه بالاتر رود، این فشار به طور معکوس پایین می‌آید، به‌ویژه در لایه‌های بالای هوا که تراکم هوا به گونه فاحشی پایین می‌آید و رقیق می‌گردد. در واقع نیمی از گازهای هوایی، یعنی تراکم پوشش هوایی چه از لحاظ وزن و چه از لحاظ فشار، در میان از سطح دریا تا ارتفاع ۵ کیلومتر واقع گردیده و سه چهارم آن تا

ارتفاع ۱۲ کیلومتر می‌باشد. ولی موقعی که به ارتفاع ۸۰ کیلومتر برسیم، وزن هوا تقریباً به $1/20000$ پایین می‌آید. به وسیله شهاب‌های آسمانی به دست آمده که تراکم هوا تقریباً تا حدود ارتفاع ۳۵۰ کیلومتر است، زیرا از فاصله ۳۵۰ کیلومتری سنگ‌های آسمانی بر اثر اصطکاک و برخورد با ذرات هوا ملتهب و شعله‌ور می‌گردند. (عرفات، ۱۴۲۴، ۱۰۵) هوا سنگینی و فشار خود را از تمامی جوانب بر بدن ما وارد می‌سازد، ولی ما فشار و سنگینی آن را احساس نمی‌کنیم، زیرا فشار خون عروق بدن ما معادل فشار هوا است و هر دو فشار خارج و داخل بدن متعادل می‌باشند. لیکن موقعی که انسان بر کوه‌های بلند بالا می‌رود و فشار هوا کم می‌شود، این تعادل بر هم خورده، فشار داخلی از فشار خارجی بیش‌تر می‌شود. اگر رفته رفته فشار هوا کاهش یابد، گاه خون از منافذ بدن بیرون می‌زند. اولین احساسی که به انسان در آن هنگام رخ می‌دهد، سنگینی بر دستگاه تنفسی است که بر اثر فشار خون بر عروق تنفسی تحمیل می‌شود و مجرای تنفس را تنگ کرده و موجب دشواری تنفس می‌گردد. (عرفات، ۱۴۲۴، ۱۰۵؛ معرفت، ۱۳۸۱، ۴۲۸)

۳. دیدگاه‌ها مفسران

برای پاسخ به این سؤال که چه رابطه‌ای بین صعود در آسمان و تنگی سینه است، مفسران و اندیشمندان، نظراتی بیان کرده‌اند.

۱-۳. برخی مفسرین، تشبیه در آیه را از قبیل تشبیه معقول به محسوس و معجزه ای علمی می‌دانند؛ زیرا قرآن جمود فکری و تعصب گمراهان لجوج در پذیرش اسلام را، به تنگی نفس حاصل از کمبود اکسیژن برای کسی که به آسمان صعود می‌کند، تشبیه کرده است. بیان این تشبیه در آن روز که هنوز این واقعیت علمی به ثبوت نرسیده بود، درحقیقت، از معجزات علمی قرآن به شمار می‌رود. (مکارم، ۱۳۷۶، ۱۷۹/۸) علامه معرفت در سیاق سخن از اعجاز قرآن، به این آیه استشهدا جسته و آن را اشاره به دشواری تنفس با افزایش ارتفاع می‌شمارد، و به گفته او این آیه دلالت دارد که اگر کسی در لایه های فوقانی جو، فاقد وسیله‌ی حفاظتی باشد، دچار دشواری و تنگی نفس می‌شود. از یک سو خاستگاه استدلال علامه این است که "تصعد نفسه" را به معنای دشواری نفس کشیدن و تنگی سینه و احساس درد و رنج می‌داند. و از سوی دیگر بر آن است که علم امروز به پدیده فشار هوا در سطح زمین و تناسب آن با فشار درجه خون از داخل بدن که موجب تعادل فشار بیرونی و درونی است، پی برده است. (معرفت، ۱۴۱۷، ۱۱۷/۶) به عقیده موسوی سبزواری نیز علوم جدید ثابت کرده اند که هنگام بالا رفتن به آسمان، تعادل میان فشار هوا و فشار داخلی بدن انسان از بین می‌رود، پس هر مرحله ای که انسان بالاتر می‌رود، فشار داخلی اش افزون می‌شود تا آنکه به مرحله مرگ برسد. پس بنا بر نظر ایشان، آیه متذکر امری شده که علم جدید آن را کشف کرده است. (سبزواری، ۱۴۳۱، ۱۴/۳۶۵)

مراغی می‌گوید دلیل این‌که مفسران گذشته نتوانستند این آیه و امثال آن را تفسیری روشن کنند این است که به راز آن راه نیافتند تا آنکه علوم پیشرفت کرد و کشف‌های جدید رخ داد و در نتیجه‌ی آن، شرح عمق و بیان مراد آیه امکان پذیر

شد. (مراغی، ۱۴۱۸م، ۳/۱۹۸)

۲-۳. برخی گفته‌اند، همان گونه که صعود به آسمان کار مشکل یا غیرممکنی است، ایمان آوردن برای کافران لجوج و جاهل متعصب نیز چنین است. (طبرسی، ۱۴۱۵، ۱۵۷/۴؛ قرطبی، ۱۳۷۸، ۸۳/۷) براین اساس، در آیه ۱۲۵ انعام، تنگی سینه کافر به تنگی سینه انسانی تشبیه شده است که کاری طاقت فرسا و نامقدور را بر عهده گرفته است. به گفته فیض کاشانی، بالارفتن به آسمان، تمثیل است برای آنچه که از توان انسان دور است و او در قبال آن به تنگ می‌آید. (فیض، ۱۴۱۹، ۳/۹۷) مفسران همچون آلوسی (۱۴۲۰، ۳۷۱/۸) و قاسمی (۱۴۳۱، ۴۲۳/۶) نیز بر تمثیلی بودن بالا رفتن به آسمان، انگشت نهاده‌اند. برای همین همان گونه که بالا رفتن در آسمان برای آدمی سخت و سنگین است، سینه کافر برای پذیرش ایمان، سخت و سنگین است. در نتیجه وی، از اجابت دعوت حق ناتوان است. چنانکه از بالارفتن به آسمان ناتوان است و ایمان آوردن او غیرممکن شود همانطور که صعود به آسمان ناممکن است. (آلوسی، ۱۴۲۰، ۳۷۱/۸؛ قاسمی، ۱۴۳۱، ۴۲۳/۶) اما معنای دقیق این آیه هنگامی کشف شد که برادران رایت اولین پرواز خود را با هواپیمایشان انجام دادند و در ارتفاع زیاد، احساس تنگی نفس کردند. (سعدی، ۱۴۱۷، ص ۱۱۰)

۳-۳. برخی از نویسندگان با توجه به فعل "یصعد" که در اصل "یتصعد" و از باب تفعّل است و دلالت بر "تکرار و کثرت کار" می‌کند، این نکته را برداشت کرده‌اند که انسان در صورتی دچار تنگی نفس می‌شود که فاصله زیادی از زمین بگیرد و این صعود و بالارفتن زیاد باشد. (عباسی، ۲۰۰۳، ۳۸؛ هیتو، ۱۴۰۹، ۲۲۲)

۳-۴. بسیاری دیگر از نویسندگان و مفسران (سمیر، ۲۰۰۰، ۴۸؛ محمد سامی، بی تا، ۴۴؛ سعدحاتم، ۱۴۱۴، ۸۷) با اشاره به مطابقت آیه با یافته‌های اخیر علمی آن را اعجازی از قرآن می‌دانند. (بوکای، ۱۳۶۵، ۲۴۶؛ سادات، ۱۳۷۵، ۴۷) و جالب این که وقتی این آیه برای "یوشیدی کوزان" مدیر رصدخانه توکیوی ژاپن ترجمه شد، بسیار تعجب کرد و شروع به گوش دادن دقیق آیات نمود و به آنچه از علوم جدید در این باره می‌دانست، اشاره کرد و گفت: گوینده قرآن همه چیز را با دقت و تفصیل می‌داند. (متولی، ۱۴۲۶، ۴۴)

۳-۵. به عقیده برخی دیگر در آیه تنگی سینه در مقابل گشادگی سینه یا همان شرح صدر است. و این شرح صدر، در مورد پیامبر (صلی الله علیه وآله)، در سوره انشراح آمده. پس همان گونه که شرح صدر یک بیان استعاری است، به تبع آن تنگی سینه نیز استعاری می‌باشد. در آیه آمده برای پذیرش اسلام سینه شخص هدایت شده، گشاده می‌شود. یعنی با وسعت و بلندی روح، و عقل خویش، حق را پذیرفته و تسلیم شده و راحتی این پذیرش را خدا برایش مهیا کرده، و در ادامه آیه، خلاف این امر، برای کسی که سینه‌اش تنگ و کوتاه فکر است، بیان شده. یعنی پذیرش حق به قدری برایش مشکل است، که گویا می‌خواهد کار سختی مانند صعود به آسمان انجام دهد. و در واقع این آیه به مطلب علمی اشاره نکرده که بخواهد معجزه باشد یا نباشد. (خسروانی، ۱۳۹۰، ۳: ۱۵۵)

در نتیجه این دیدگاه، اصرار بر معجزه علمی بودن آیه، مشکل بزرگی را به وجود می‌آورد. اگر بر فرض نیز، برداشت معتقدین به معجزه علمی درست باشد، و بدون در نظر گرفتن محتوای کل آیه، تنگی سینه به صعود در آسمان مرتبط دانسته شود، یک اشتباه علمی به وجود خواهد آمد. به این معنا که کمبود اکسیژن در طبقات بالای جو درست است که تنفس را

برای انسان مشکل می‌کند ولی با توجه به اینکه هوا رقیق می‌شود و فشار آن کاهش می‌یابد، اختلاف فشار داخل بدن با فشار محیط کم شده و این باعث انبساط بدن انسان (درست بر خلاف تنگی و تحت فشار قرار گرفتن بدن) نسبت به موقعیتش بر روی سطح زمین می‌گردد و اگر همین طور صعود ادامه پیدا کند، منجر به انفجار و متلاشی شدن جسم می‌گردد. چون فشار داخل بدن از فشار محیط اطرافش بیشتر می‌شود. لذا! تنگی قفسه سینه در اثر فشار بیرونی، با تنگی نفس ناشی از کمبود اکسیژن، بسیار متفاوت است.

۳-۶. برخی دیگر می‌گویند: نهایت دلالت آیه آن است که بالا رفتن در آسمان ملازم به سختی افتادن و تنگی سینه است و از این مطلب، "دشواری تنفس با افزایش ارتفاع" استفاده نمی‌شود، چون تنگی سینه در آیه مزبور معنایی کنایی دارد. مدعیان اعجاز علمی پنداشته‌اند که سینه (صدر) در این موضع، معنای واقعی خود را دارد و تنگ شدنش در آسمان به سبب تغییر فشار هواست. حال آنکه گشادگی سینه (شرح صدر) و تنگی سینه (ضیق صدر) هر دو، در آیه، معنایی کنایی دارند. گشادگی سینه، کنایه از فراهم بودن آمادگی و قابلیت، و تنگی سینه کنایه از فقدان آمادگی و قابلیت است. یعنی هر کس را که خداوند بخواهد گمراه کند، سینه‌اش را تنگ می‌گرداند. تنگ گرداندن سینه از سوی خداوند یعنی خدا زمینه‌های پذیرش دعوت حق را از او سلب می‌کند و قابلیت‌ها و توانایی‌های او را می‌ستاند، همان گونه که آدمی چون در صدد بالا شدن در آسمان برآید، خود را فاقد زمینه، قابلیت و توانایی می‌یابد، به دیگر بیان، در زمان نزول قرآن نیز آدمیان از کوه‌های مرتفع بالا می‌رفتند و به طبع تجربه دشواری تنفس در ارتفاعات بسیار بالا را داشته‌اند و این نکته‌ای نیست که در عصر جدید کشف شده باشد. آنچه کشف علم جدید است، تبیین علت رخ دادن این تنگی تنفس است. و آیه از قریب یا بعید در باب علت تنگی تنفس در ارتفاعات سخنی نگفته است (خواه "تصعد" به معنای دچار مشقت شدن باشد، خواه به معنای طلب بالا رفتن باشد و خواه هر دو معنا توأمان لحاظ شوند). (نجفی، ۱۳۹۵ ش، ۷)

در پاسخ به این دیدگاه می‌توان گفت: کوه‌هایی که آن زمان وجود داشته، آنقدر بلند نبوده که هنگام بالا رفتن از آنها، به خاطر کمبود اکسیژن باعث تنگی تنفس شود مگر اینکه از باب خستگی، نفس نفس زده و سینه تنگ شود. که این حالت فقط مختص بالا رفتن از کوه نیست، بلکه تند راه رفتن بر روی زمین هم موجب چنین حالتی می‌شود. اگر قرار بود تنگی سینه از باب خستگی و نفس نفس زدن باشد، نه به خاطر کمبود اکسیژن و کمبود هوا، بهتر بود لفظ دیگری می‌آمد. علاوه بر این در آیه اصلاً اسمی از کوه نیامده است، همچنین در آیه آمده "یصعد فی السماء" و نگفته "یصعد الی السماء". بالا رفتن از کوه مصداق "یصعد الی السماء" است، ولی مصداق "یصعد فی السماء" گرفتن بعید می‌باشد.

اشتباه این دیدگاه این است که از تعبیر یَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ - با تشدید صاد و عین و به کار بردن «فی» - کوشش برای صعود به آسمان را فهمیده‌اند. در صورتی که اگر این معنا مقصود بود، بایستی واژه «الی» به جای «فی» به کار می‌رفت. دیگر آن‌که «یصعد» - از نظر لغت - مفهوم «صعود و بالا رفتن را نمی‌دهد، بلکه کاربرد این لفظ - از باب تَفَعُّل «تصعد» - برای افاده ی معنای به دشواری افتادن می‌باشد، به گونه ای که از شدت احساس سختی، نفس در سینه تنگ شود. در لغت " تَصَعَّدَ نَفْسُهُ " به معنای به دشواری نفس کشیدن و تنگی سینه و احساس درد و رنج است. واژه‌های «صعود»

و «صَعَدَ» بردامنه‌های صعب العبور اطلاق می‌شود و برای هر امر دشوار بسیار سخت به کار می‌رود. چنانکه «عذاباً صعداً» (جن/۱۷) یعنی عذابی سخت و مشقت بار "سارَهقه صعوداً" (مدثر/۱۷) یعنی «گردنه‌ای سخت و مشقت بار بر او بار می‌کنم». (راغب، ۱۴۲۶، ۲۹۱) به گفته ابن منظور نیز «تصعد نفسه» به معنای آن است که خروج نفسش، سخت شد، (صعب مخرجه). (ابن منظور، ۱۴۱۲، ۸ / ۲۳۹) با این همه، به نظر میرسد که مفهوم اصلی ریشه "صعد"، رفتن به بلندی است و چون بالا رفتن مستلزم سختی و مشقت است، گاه از مشتقات این ریشه برای بیان مشقت استفاده شده است و به هر تقدیر، آیه از "تصعد فی السماء" سخن می‌گوید نه "تصعد نفسه". بدینسان ظاهر "تصعد فی السماء" یعنی طلب بالا شدن در آسمان کرد نه آنکه در آسمان به سختی و مشقت افتاد، گرچه طلب کردن بالا شدن در آسمان، ملازم مشقت و سختی است. به علاوه حتی اگر بر فرض "تصعد فی السماء" به معنای بالا رفتن توأم با مشقت و یا حتی صرفاً به معنای دچار سختی و مشقت شدن باشد، باز هم ادعای اعجاز علمی در این موضع وجهی نمی‌یابد. چون بر وفق این فرض، آیه از مطلق سختی و مشقت در آسمان سخن می‌گوید (نه از سختی نفس کشیدن). حتی اگر بر فرض آیه ناظر به سختی تنفس دانسته شود، باز هم اشاره‌ای ولو بعید به علت علمی آن (مثلاً برهم خوردن تعادل فشار هوا و...) در آیه دیده نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، مشخص شد مفسران، در مورد اعجاز علمی بودن آیه مورد بحث هم نظر نیستند. نتایج به دست آمده از بررسی دیدگاه مفسران پیرامون آیه نشان می‌دهد آنان بر این باورند که:

۱. منظور آیه این است که، همان‌گونه که صعود به آسمان کار مشکل یا غیرممکنی است، ایمان آوردن برای کافران لجوج و جاهل متعصب نیز چنین است.
۲. منظور این است که کفار از ایمان دور می‌شوند، مانند کسی که از زمین دور می‌شود و به آسمان می‌رود.
۳. شخصی که زندگی بر او سخت شده، مانند کسی که می‌خواهد در قسمتی از آسمان که هوا وجود ندارد زندگی کند.
۴. آن را معجزه‌ای علمی از قرآن دانسته‌اند.

در نهایت چیزی که باید به آن توجه نمود این است که آیه شاید به مسئله علمی و تجربی اشاره داشته باشد، اما دلالتش بر اعجاز، نیاز به تأمل دارد. زیرا برای معجزه بودن باید چند شرط را همزمان داشته باشد. نخست اینکه باید به صراحت در قرآن بیان شده باشد. دوم اینکه باید در دانش بشری به طور بدیهی ثابت شده باشد. سوم اینکه بشر از آوردن آن ناتوان باشد (در بستر زمان خودش را نشان دهد). مهمتر اینکه فرد منکر، در مواجهه با آن مؤمن شود. لذا! با توجه به آنچه گفته شد، این نتیجه به دست می‌آید که آیه شاید صد درصد بر اعجاز علمی دلالت نداشته باشد لیکن می‌توان آن را مؤید خوبی برای اعجاز علمی دانست.

منابع

أ- کتب

قرآن کریم

- آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۰۵، *روح المعانی فی تفسیر القرآن*، بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد ابن مکرم، ۱۴۱۲، *لسان العرب*، بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی.
- احمد ابن فارس، ۱۴۲۰، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت: نشر دار الکتب اسلامیة.
- ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بوکای موریس، مترجم ذبیح الله دبیر، ۱۳۶۵، *مقایسه ای میان تورات انجیل، قرآن و علم*، بی جا: نشر فرهنگ اسلامی.
- دگانی، مایر؛ مترجم: محمد رضا خواجه پور، ۱۳۸۲، *نجوم به زبان ساده*، بی جا: نشر گیتا شناسی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ ۱۴۲۶، *المفردات لالفاظ القرآن*، بیروت: نشر ذوی القربی.
- رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۸۵، *پژوهشی در اعجاز علمی قرآن*، قم: نشر پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن.
- زمخشری، محمود ابن عمر، ۱۴۰۷، *تفسیر الکشاف*، بیروت: نشر دار الکتب العربی.
- سبزواری، عبدالعلی، ۱۴۳۱، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم: دار التفسیر.
- سعدی، داوود سلمان، ۱۴۱۷، *اسرار الکون فی القرآن*، بی جا: نشر دار الحرف العربی.
- سعد حاتم، محمد مرزه، ۱۴۱۴، *القرآن الکریم و العلوم الحدیثه*، بی جا: نشر مطبعة الحوادث.
- سمیر عبد الحلیم، ۲۰۰۰ م، *الموسوعة العلمیة فی الاعجاز القرآنی*، بی جا: نشر مكتبة الحجاب.
- سید الرناووط، محمد، ۱۹۸۹ م، *الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم*، قاهره: مكتبة مدبولی.
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۳۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: موسسه دار المجتبی.
- طبرسی، فضل ابن حسن، ۱۳۶۰، *تفسیر مجمع البیان*، تهران: انتشارات فراهانی.
- عباسی، راما، ۲۰۰۳ م، *احداث الکتشافات فی اعجاز القرآن*، بی جا: مطبعة الیازجی.
- عدالتی، تقی؛ فرخی، حسن، ۱۳۸۵، *اصول و مبانی جغرافیای ریاضی*، مشهد: نشر انتشارات قدس رضوی.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴، *مصباح المنیر*، قم: دار الهجرة.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- ماردینی، عبد الرحیم، ۱۴۲۵، *موسوعة الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم*، دمشق: دار المحبة.
- متولی، احمد، ۱۴۲۶، *الموسوعة الذهبیة فی اعجاز القران الکریم و السنة النبویة*، بی جا: دار ابن الجوزی.
- محمد کامل، عبدالصمد، ۱۴۱۷، *الاعجاز العلمی فی الاسلام*، بی جا: نشر دار المصریة.
- محمد سامی، محمد علی، بی تا، *الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم*، دمشق: دار المحبة.

- مخلص، عبدالرؤوف، ۱۳۷۶، *جلوه‌هایی جدید از اعجاز علمی قرآن کریم*، بی‌جا: نشر شیخ الاسلام.
مراغی، احمدمصطفی، ۱۴۱۸، *تفسیر المراغی*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
مصطفوی، حسن، ۱۳۷۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بی‌جا: نشر وزارت ارشاد اسلامی.
معرفت، محمد هادی، ۱۴۱۷، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: نشر اسلامی.
مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، تهران: نشر دارالکتب اسلامیة.
مور، پاتریک و کترمول؛ پیتر، *ترجمة عباس جعفری*، ۱۳۶۷، *سرگذشت زمین*، بی‌جا: نشر گیتا شناسی.
میبدی، رشید الدین، ۱۳۷۹، *کشف السرار و عدة الابرار*، تهران: امیرکبیر.
می‌نل، آدن و ماری جوری، مترجم، علی درویش، ۱۳۶۹، *غروب خورشید*، بی‌جا: انتشارات قدس رضوی.
نجفی، گودرز، ۱۳۷۸، *مطالب شگفت انگیز قرآن*، بی‌جا: نشر سبحان.
نیازمند شیرازی، یدالله، ۱۳۵۵، *اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی*، بی‌جا: نشر میهن.
همیمی، ۲۰۰۲م، *العجاز العلمی فی القرآن الکریم*، بی‌جا: نشر مکتبه مدبولی.
هیتو، عبد المنعم، ۱۴۰۹، *المعجزة القرآنیة*، بی‌جا: نشر الرسالة.

ب - نرم افزارها

جامع التفاسیر

جامع الأحادیث

مشکات